

# گوشه گیر بورگ لارن \*

در کلک شماره ۴۲ شهریور ۱۳۷۲، شرح کوتاهی از زندگی و کوششهای علمی آرنولد ون - جنپ Arnold Van - Gennp (۱۸۷۳ - ۱۹۵۷) را در مقاله «گوشه گیر بورگ لارن علیه دانشمندان دروغین» نوشتم. در آن مقاله، شخصیت علمی و فرهنگی و نوع بینش فلسفی و شیوه اندیشه اجتماعی این استاد ستم رسیده و از یاد برده شده تاریخ علم را تا اندازه ای معرفی کردم. در شماره های ۵۰ - ۴۹ کلک نیز برگردان داستانی از مجموعه داستانهای «دانشمندان دروغین» او را با نام «زبان شماره ۲۲، یا روشهای زبانشناختی، برای آشنایی علاقه مندان با طرز داستان نویسی یک مردم شناس ارائه دادم. در این شماره از کلک، برگردان داستان «بکرزایی انسانی» یکی دیگر از داستانهای این دانشمند را، همان گونه که وعده کرده بودم، به خوانندگان مجله تقدیم می کنم.

اما پیش از داستان، باز با هم چند کلمه ای دیگر در باره ون - جنپ بخوانیم: آرنولد ون - جنپ داستان نویس نبود و به داستان نویسی هم شهرت نداشت، لیکن با نوشتن و انتشار این مجموعه از داستانهای طنز در سال ۱۹۱۱ میلادی، شایستگی و قدرت خود را در هنر طنز نویسی هم نشان داد.

ون - جنپ دانشمندی نوآور و نظریه پرداز در دانش مردم شناسی کلاسیک در کشور فرانسه، و یک فرهنگ عامه شناس (= فلکریست) برجسته جهانی بود. پژوهشهایش یا بینش ترکیبی



o آرنولد ون جنپ (Arnold Van - Gennep) (۱۸۷۳ - ۱۹۵۷)

مردم‌شناسی - جامعه‌شناسی به فرهنگها و تکنولوژی، و تحلیلهایش با دیدگاه خاص مردم‌شناسی به سنتها و آداب و رسوم قومی، او را در زمره پیشگامان نامدار علوم اجتماعی درآورد. ون - جنپ با نوشتن تکنگاریها و مقاله‌های بسیار فراوان، بویژه با تألیف رساله «مناسک گذار» *Les Rites de Passage* در سال ۱۹۰۸ نیلادی، در شناخت رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در میان علمای اجتماعی جهان مقام و پایگاه والاّی، که برازنده یک اندیشمند است، به دست آورد.

ون - جنپ در پیشرفت علم مردم‌شناسی و تفکرات اجتماعی نقش مهم و مؤثری در جهان داشته است. مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان و فلکریستهای معاصر در پژوهشها و تحلیلهای مسائل اجتماعی و فرهنگی خود هنوز از اندیشه‌ها و نظریه‌های او بهره می‌گیرند. در دوره فعالیت‌های علمی او، امیل دورکیم E. Durkheim، جامعه‌شناس بزرگ فرانسه، همراه گروهی از دانشمندان علوم اجتماعی، که از همپالکیهای او بودند، مانند موس Mauss، گرانه Granelt، هوبر Hubert، هالب واش Halbwachs، و هرتس Hertz، در دانشگاه سوربن و سالنامه جامعه‌شناسی *Année Sociologique* کار می‌کردند و نظریات و نتیجه تحقیقاتشان را چاپ و منتشر می‌کردند. بیرون از حلقه بسته و انحصاری این فحول مکتب جامعه‌شناسی و جدا از قلمرو تحقیقات اجتماعی دانشگاهی، دانشمندان فروتن و بی‌مدعائی مانند لوی - برول Lévy - Bruhl و ون - جنپ نیز سخت می‌کوشیدند تا گستره اندیشه‌های نوین اجتماعی را توسعه دهند و به رشد و کمال تفکرات علمی کمک کنند.

چند کلمه هم در باره داستان «بکرزائی انسانی» ون - جنپ.

این داستان شرح تلاش دانشمندی است که می‌خواهد در آزمایشگاهش انسانی را از تخمک زن، بی‌آمیزش با نطفه مرد خلق کند. کوششهای او در نخستین مرحله، در نتیجه رخدادی نادانسته بهره می‌دهد و اولین انسان آزمایشگاهی او از تخمکی تنها پدید می‌آید. چون دانشمند جوان از رمز توفیقش در به ثمر رسیدن نخستین آزمایش خود آگاهی ندارد، در مرحله دوم که دست به کار خلق انسان انبوه در لوله‌های آزمایشگاهی می‌شود، همه جنینهایش در اثر نرسیدن ماده اصلی سازنده انسان، از میان می‌روند و هزاران انسان، که قرار بود نیروی انسانی رزمندگان آینده کشور فرانسه را تشکیل دهند، نابود می‌شوند.

یک نکته دیگر اون - جنپ نام همه شخصیت‌های داستانهایش، مگر نام قهرمان این داستان را از نامهای فرانسوی و معمول در جامعه فرانسه برگزیده است. نام دانشمند قهرمان این داستان «لایت ویت» *Lightweight*، نامی انگلیسی و به معنی «سبک وزن» است. روشن نیست که چراون - جنپ برای این شخصیت، کلمه فرانسوی *Petitpoids* را که به همین معناست انتخاب نکرده است. رودنی نیدم *R. Needham*، مترجم انگلیسی کتاب «دانشمندان دروغین» در مقدمه‌اش بر این مجموعه، احتمال می‌دهد که ون - جنپ در گزینش این نام، و آن هم به انگلیسی، قصد و نیتی خاص داشته و آن را برای گمراه کردن خوانندگان به کار برده است.

\*\*\*

نوشته: آرنولد ون جنپ

ترجمه: علی بلوکباشی

بکرزائی انسانی<sup>۱</sup>

(مخاطرات کار آزمایشگاهی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شارل اوگوستوس لایت ویت<sup>۱</sup> قبلاً ۱۱ جلد کتاب، ۴۹ مقاله انتقادی، ۲۲۵ گزارش رسمی و خاطره چاپ و منتشر کرده بود. ۸۰۰۳ بار با مقامات رسمی برای گرفتن اجازه تأسیس یک آزمایشگاه دیدار کرده بود. آزمایشگاهی که او را قادر کند تا به میزان بالایی پژوهشهای تجربی‌اش را در باره بکرزایی انسانی پی گیرد. همه این کوششها بیهوده بود.

خوشبختانه دوستان ناشناخته‌ای زمینه اعطای یک شصت و چهارم جایزه نوبل را برای او فراهم کردند. اعطای این جایزه یک شبه از او یک چهره ملی ساخت، به طوری که دولت سرانجام نتوانست کمتر از ۱/۶۰۰/۰۰۰ فرانک، کمک سالانه مورد درخواستش را به او اعطا نکند. این عطیه تنها به شرطی به او داده شد که کشفیاتش از یک روح ملی الهام گرفته باشد. به این معنا که اگر شارل اوگوستوس لایت ویت در آزمایشهایش موفق شود، باید فقط بجه‌های فرانسوی‌ای به دنیا آورد که نژادی خالص و رنگی قابل قبول داشته باشند.

به این گونه بود که این دانشمند جوان پرآوازه ساختمانی تمام شیشه‌ای بسیار بزرگ در دره شوربوس<sup>۳</sup> ساخت. این ساختمان با تیغه‌های شیشه‌ای به اتاقهایی تقسیم می‌شد که دمای آنها از ۱۲۷ سانتی‌گراد تا ۳۷۰ سانتی‌گراد تغییر می‌کرد. پوششها و پرده‌های اتاقها نور و پرتوهای دیگر را می‌پالودند. دانشمند با کم و زیاد کردن پیاپی نور اثبات کرد که تکثیر یاخته‌ها در نور عادی و در دمای ۲۸-۳۷ درجه با شتابی بیشتر انجام می‌گیرد.

همه مردم از پویشهای فنی‌ای که شارل اوگوستوس لایت ویت برای کشف تخمکهای انسانی در یک حمام آب مقطر، که آب آن با کلرید پتاسیم تقطیر شده بود، انجام داد از طریق نشریات مخترع این پویشها آشنا هستند و دیگر به شرح آنها نیازی نیست.

لایت ویت موفق شده بود که در آزمایشگاه-ابتدایی پیشینش، تخمکها را فقط در پایان هفته سوم رشد دهد. رقبایش این کار را بهتر از او انجام داده بودند. در آزمایشگاه کامل خود، شارل اوگوستوس لایت ویت این مرحله را به سرعت پشت سر گذاشت. تخمکهای او چهار هفته، دو ماه و نیم، سه ماه و سرانجام سه ماه و نیم زنده ماندند و رشد کردند. در این هنگام کاملاً یک جنین واقعی وجود داشت، لیکن بعد از سه ماه و نیم مانعی غیر قابل درک در رشد و نمو تخمکها پدید آمد.

دانشمند ما بیهوده دما، درجه تقطیر، پرتوافکنی و شکل لوله‌ها را تغییر می‌داد، و به عبث جنینهایش را با دقت و به نرمی مشست و مال می‌داد. جنینها مطلقاً از حرکت سر باز می‌زدند و دیگر نه پاها و بازوها یا سرشان را حرکت می‌دادند، و نه حتی کوچکترین یاخته‌هایشان را. شارل اوگوستوس لایت ویت با دلی شکسته و با چشمان خود مرگ صدها شهروند و مادران آینده خانواده‌های فرانسوی را در صدها لوله آزمایش می‌دید. همچنین می‌دید که مقدار بی‌شماری از یک جمعیت انسانی دارند نا به هنگام از میان می‌روند.

تمام جهان چشمان خود را به هموطن جوان ما، که سرانجام یکی از بزرگترین مسائل جهانی را حل کرده بود، دوخته بودند. شارل اوگوستوس لایت ویت احترام میلیونها چشم نگران و مشتاق را بر گرده خمیده‌اش حس می‌کرد. او، به‌طور منظم و دقیق، جزئی‌ترین مراحل تکثیر یاخته‌ها را یادداشت می‌کرد. به هر یک از بچه‌هایش شماره ردیفی داده بود و پیوسته پرونده‌های حجیم یادداشت‌هایش را به دقت و ارسی می‌کرد.

یک روز لایت ویت بیش از روزهای دیگر نگران بود. در این روز در یکی از لوله‌های آزمایشگاهش یک جنین معمولی داشت رشد می‌کرد؛ آفریده‌ای کوچک با تناسبهای تحسین‌برانگیز. این روز، یک صد و پنجمین روز بود و مرز نابودی<sup>۴</sup> نزدیک می‌شد. دانشمند در یک اتاق شیشه‌ای کوچک به تنهایی پویش رشد یافته‌ای را به دقت دنبال می‌کرد. احساس می‌کرد که به

پیروزی نزدیک شده است. از هیچ چیز بیش از یک حادثه ناگهانی نمی ترسید. لیکن حادثه‌ای رخ نداد. همه چیز منظم‌اً پیش می‌رفت تا این که دقیقاً در همان لحظه، درست همچون صدها بار پیش، پویش متوقف شد. دانشمند بیش از چند دقیقه بی حرکت، لیکن هنوز امیدوار باقی ماند. بعد گنج و مبهوت و با آزرده‌گی تفتی در لوله انداخت و آزمایشگاه را برای گشت‌زدن ترک کرد.

ساعتی بعد شتابان بازگشت تا از سقط جنین جلوگیری کند و یک بار دیگر بکوشد تا شاید به تجربه بکرزائی انسانی دست یابد. معجزه‌ای رخ داده بود؟ جنین در لوله‌ای، که بزودی برای جنین بسیار کوچک می‌شد، آشکارا رشد می‌کرد و به شتاب روزها و هفته‌های رشد را می‌گذراند. در این هنگام طنین هیجان‌زده زنگها، ازدحام کارکنان، تدارکات، فریادها، تلگرامها و روزنامه‌نگاران همه جا را فرا گرفته بود. جنین در مدت سه ساعت و هفت دقیقه و بیست و یک ثانیه کاملاً رشد کرده بود و بچه نرینه خوش اندامی شده بود. بچه را از لوله بیرون آوردند و در آب نیم‌گرم انداختند.

شارل اوگوستوس لایت ویت فریاد کشید: «پسر و وارثم» و آن را بوسید و به دست دابه‌ای شیرده<sup>۵</sup> سپرد.

#### ۴

کل جهان تکان خورد. زنان همدیگر را می‌بوسیدند. مردانی که خود را در آینده بی‌مصرف می‌دیدند، خودکشی می‌کردند. در همه کشورهای متمدن، وزارتخانه‌های جنگ استادان زیست‌شناسی را فرا می‌خواندند و سفارش تولید ۱۰۰ هزار تا ۱۸ میلیون سرباز را به آنان می‌دادند. در همین حال شارل اوگوستوس لایت ویت در راه روی خود بسته بود و با شادمانیهای بزرگ ناشی از دستگاه بکرزائی<sup>۶</sup> خود سخت مشغول بود.

لایت ویت فراموش کرد که گزارش این واقعه را به آکادمی علوم بفرستد. حتی در تنظیم یادداشتی کوتاه، که قواعد نهایی پویش را نشان دهد، کوتاهی ورزید. مردم تصور می‌کردند که کار او به دلیل وطن‌دوستی بوده است. اهل محل بشدت فریاد می‌کشیدند و با شوق و گرمی آزمایشگاههایی به سبک آزمایشگاه لایت ویت می‌ساختند و به مقدار زیادی به تجربیات بکرزائی می‌افزودند. همه جا، مردم روش لایت ویت را به کار می‌بردند، لیکن پیوسته با مانع نابودی<sup>۷</sup> در روز یک صد و پنجم، که زیست‌شناسان آن را روز نهایی<sup>۸</sup> نامیده بودند، روبرو می‌شدند.

نام این پسر در شهرداری به عنوان مولودی از والدین ناشناخته ثبت شد، لیکن با حکم رئیس جمهور اجازه داده شد که بی‌درنگ بچه به فرزندخواندگی دانشمند جوان درآید. دانشمند او را سزار ناپلئون نامید. بچه به رنگ سرخ تیره به دنیا آمده بود، لیکن در مقابل حیرت بسیار فراوان پرستارش بسرعت سیاه‌رنگ شد. مویش فری زیر شد و ناخنهایش به رنگ ارغوانی برگشت. پس از گذشت یک ماه، دیگر ممکن نبود که در مورد کاکاسیاه<sup>۹</sup> بودن کودک شک کرد.

شگفت‌زدگی شارل اوگوستوس لایت ویت از این دگرگونی فقط چند ثانیه طول کشید. او

تخمکها را از مؤسسه پاستور دریافت کرده بود و مؤسسه پاستور هم تخمکها را به نوبه خود به بیمارستانهای پاریس و بیمارستانهای محلی سفارش داده بود. چون قبلاً هیچ یک از آزمایشهای بکرزائی انسانی موفقیت آمیز نبود، بنابراین نه فراهم آورندگان تخمکها برای شارل اوگوستوس لایت ویت، به ارزش و اهمیت واری اصل و منشأ این تخمکها فکر کرده بودند، و نه خود دانشمند جوان به آن اندیشیده بود. اکنون پس از این موفقیت، دیگر همه چیز تفاوت می کرد. از این رو شارل اوگوستوس لایت ویت یادداشتی به مؤسسه پاستور نوشت و از آن مؤسسه درخواست کرد که به هر محموله از تخمکها برچسبی بزنند و بر روی برچسب نام و سن و نژاد زنی را که تخمک را تولید کرده، مشخص کنند تا در آینده هرگونه تردیدی در باره منشأ تخمک از میان برود.

## ۵

این درخواست انجام شد. شارل اوگوستوس لایت ویت، به قصد ایجاد جنینهایی از دو جنس نر و ماده، آزمایشهایی را آغاز کرد. این آزمایشها، در نتیجه شناختی که از پیش در باره عملکرد اسیدها و شبه قلیاها در تعیین جنسیت به دست آمده بود، کاملاً ساده و آسان بود، لیکن این چنین دانسته‌هایی قبلاً هرگز برای تشخیص تخمکهای انسانی به کار نرفته بود. در نتیجه، چند ماه شارل اوگوست لایت ویت به تنهایی با این مسئله بزرگ مشغول شد.

۱۵۰

لازم به یادآوری است که کوششهای دانشمند جوان با موفقیت کامل همراه بود. در نخستین زاد روز سزار ناپلئون، شارل اوگوستوس لایت ویت تولید انبوه، اگر نگوییم تولید انبوه صنعتی، سربازان فرانسوی آینده را آغاز کرد. در خواندن برچسبهای روی تخمکها دقت فراوان کرد و پیش از هر چیز به گزینش پرداخت:

۷ قرصه<sup>۱۱</sup> از لورائین<sup>۱۱</sup>، ۱۸ قرصه از نورماندی<sup>۱۱</sup>، ۲ قرصه بریتانیایی<sup>۱۳</sup> از آل دوسن<sup>۱۴</sup>. این تخمکها به او سهمیه بزرگی جنگجوی بور<sup>۱۵</sup> می داد. برای تولید سربازان موقه‌های بی جزء هم تخمکهای زیر را انتخاب کرد:

۱۵۰ قرصه آلبیایی گژدسر<sup>۱۶</sup> از ساوونی<sup>۱۷</sup>، و ۵۰ قرصه باسکی<sup>۱۸</sup>. چون هنوز لوله‌هایی بی استفاده باقی مانده بود، تخمکهای نیز از اوورن<sup>۱۹</sup> در آنها گذاشت. سپس برای قدم زدن بیرون رفت تا نیرویش را برای وظیفه‌ای که دارد حفظ کند و به انتظار فرارسیدن روز نهایی بماند. سرانجام روز موعود فرا رسید. دایگان شیردهی که از همه جا فراخوانده شده بودند، هر یک با خود شماره یکی از لوله‌های جنین را حمل می کردند، همچنین یک گهواره و چیزهایی که برای نوزاد<sup>۲۰</sup> نیاز بود، همراه داشتند.

با این که بیماری واگیردار و تب نوزاد وجود نداشت که از آنها ترسید، شارل اوگوستوس لایت ویت برای حفظ شیرخوارانش در مقابل نیاهای ناشناخته، جنینها را از پیش با موادی مخصوص ضد عفونی کرد. او آنها را نه تنها با ماده شماره ۶۰۶، بلکه با ماده شماره ۱۰۰۱ نیز که به

ماده ضد الکلی شهرت دارد؛ با ماده شماره ۹۹/۰۰۰، که ضد سل است؛ با شماره ۵۵۵ و ۵۵۵، که ضد ویاست؛ با شماره ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰، که ضد آشوبگری است؛ و با مقدار بسیار زیادی مواد پیشگیری دیگر ضد عفونی کرد. به این گونه نوزادان، همچون حضرت آدم پیش از آن که سیب را بخورد، از همه گونه شایبات فیزیولوژیکی، اخلاقی و سیاسی پاک شده بودند.

همه چیز آماده بود. روز یک صد و پنجم نزدیکتر می شد. لحظه ای که در آن تکثیر یاخته ها می بایستی با شتابندگی شگفت انگیزی فزونی یابد، فرا رسید. شارل اوگوستوس لایت ویت در وسط ساختمان چشمانش را به دفترچه یادداشت خود دوخته بود. در این دفترچه همه واقعه ها و حرکت های آن روز به یادماندنی را دقیقه به دقیقه نوشته بود.

ساعت ۳/۱۵ تکثیر به آرامی کند می شود.

ساعت ۳/۱۸ پویش از سر گرفته می شود.

ساعت ۳/۲۵ کند می شود.

ساعت ۳/۲۶ کند شدن ادامه دارد.

ساعت ۳/۲۷ بیشتر و بیشتر.

ساعت ۳/۳۰ توقف کامل.

ساعت ۳/۴۰ توقف هنوز ادامه دارد. هیچ چیز اتفاق نمی افتد.

ساعت ۳/۴۵ بیرون می روم برای گشت زدن.

ساعت ۴/۴۵ باز می گردم. پویش دوباره آغاز شده است. نتیجه بخش است.

شارل اوگوستوس لایت ویت زمان سنج به دست، آن را می خواند و انتظار می کشد. کند شدن پویش مورد انتظار شروع می شود. هیجان ۳۲۹۷۶ تن ذایه<sup>۱۱</sup> شبرده را فرا می گیرد. این بار در ساعت ۳/۲۸، ۲ دقیقه زودتر از معمول، توقف کامل پدیدار می شود. شارل اوگوستوس لایت ویت، که اسیر دفترچه یادداشت خود است، تا ساعت ۳/۴۵ صبر می کند. بعد کلاهش را به سرش می گذارد و بیرون می رود.

۶

دقیقاً در سر ساعت ۴/۴۵ باز می گردد. انعکاس بانگ جیغ و فریاد ساختمان بزرگ آزمایشگاه را فرا گرفته بود. دایگان شیرده گیسوانشان را می کنند و بر سینه هایشان می زدند. خدمتکاران به یکدیگر دشنام می دادند. ۳۲۹۷۶ جنین، همه در همان لحظه مرده بودند. لایت ویت ساختمان را بی آن که کلامی بگوید ترک کرد و دیگر هرگز دیده نشد.

شارل اوگوستوس لایت ویت فراموش کرده بود که در دفترچه یادداشتش تفسی را که در

مرحله اول آزمایش در ساعت ۳/۴۵ در لوله آزمایش انداخته بود یادداشت بکند.

یادداشت:

۱- «بکرزائی انسانی» در برابر اصطلاح *Human Parthenogenesis* برگزیده و به کار برده شد. «پارتنوژنز» به معنی بکرزائی یا دوشیزه‌زائی است و آن تکثیر جنسی از راه رشد و نمو *Ovum* یا تخمک (یاخته زاینده جنس ماده)، بی آمیزش با *Sperm* یا نطفه (تخم زاینده جنس نر) است. به عبارت دیگر «پارتنوژنز» رشد تخمک بی عمل گشنگیری یا لقاح است.

2 - *Charles Augustus Lightweight*

3 - *Chevreuse Valley*

4 - *Fatal limit*

5 - *Wet - nurse*

6 - *Parthenogenetic Paternity*

7 - *Fatal block*

8 - *Limit Day*

9 - *Negro*

۱۰ - *gross* یا گراسه و قراصه و قراض یکی از واحدهای شمارش است. هر قراصه برابر است با ۱۴۴ عدد.

11 - *Lorraine*

12 - *Normandy*

13 - *Breton*

14 - *Ile de sein*

15 - *Blond warriors*

16 - *Brachycephalic Alpines*

17 - *Savoie*

18 - *Bassques*

19 - *Avergne*

20 - *New - born baby*

۲۱ - شماره دایگان شیرده به تعداد تخمک‌هایی بود که لایت ویت انتخاب کرده و در لوله گذاشته بود.